

## سعید صدیق

نع! آفتابگردان!

اما

باز هم:

نه!

گمان‌ها روی گردانده

دست‌ها اما بر ماشه است هنوز

تیری

در پشت من و

دستان توست

چل سال پیش رهید

- حیلت کن

یا مگر فراسوی مکر و عقلی حسابگر

تو خود به خواندن درآیی

- به خواندن درآی...

- سؤال محیلی است باز...!

- برای «آری گفتن» به حق باید از تو روی گرداند

سمت

نخست - امای این

دل

روشن

\*

آفتابگردان

بر پاشنه می گردد، اما!